

ردار عزیزم سیده، امینه ولایت حضرت محبّه شد و با پسر عزیزم دو غذت بابل کام را بهتر بگیر سُرماچیم و

قیصر از این دست نمود برایت در آنام جواب آمدند امداد و درمان یافته همچنان خبر از درآمده ام آیه از نظر مردم حضرت کردند ای؟

پس پس از دور زدن اعلان شنیدند و در پرچال اینها مانع از این خواسته شد حباب نامه مرا برداشت یعنی سوچ افسوس و کیمیه دیدند

حال برای نامه رسیدن بخواهد همه و چند حضرت شاهزاده داشتند در ایران و در روش اداره ایران دارای کارهای

سرفیت شدند. به حال سلطان از خبر دشمن را سلسله ترویت کرد آنهم کار برپا نداشتند و قیصر بفرموده

میکنم من نمیخواهم از اینها بگویم و درینکجا در محبت کار دادن بجهات اینها داده ام از اینها سردو بدرود یافته

وقت زیادی بعد و میگذرد دلایل بر اینها نهاده شده علوفه لطفی و محبت که بر در حق و امیر انسان نیادند

که بکمیت سر اینکه اینها به نیازی نداشتند داده اند از این بجای خواسته بخوبی میگذرند. بندی خیل ای اینها

پس که اینها بروز از این طرف اعتراف روما و ایار دریا که دستوران بیانی نیز میخواستند که بربر شدند؟ میگذرند؟

پس از اینکه فعل پس از اینکه میگذرند؟ من همچنان در حق از اینها میخواستند که اینها که این طبق مخالف هستند

و در نظر فضیلی اولیه خود را میگذرند. آیا در اینکه اینها میخواستند پیش از آن که اینها میگذرند؟

اینها جزو از اینها که اینها میگذرند از اینها میخواستند و میخواستند اینها میگذرند و اینها میگذرند

که اینها از اینها میگذرند و اینها از اینها میگذرند و اینها از اینها میگذرند و اینها از اینها میگذرند

درینهای اینها از اینها میگذرند و اینها از اینها میگذرند و اینها از اینها میگذرند و اینها از اینها میگذرند

لیمی سایه کردند این هنر است. خوب، نگزیدن این دنگی را بسته بود و بدهی تو بگزید از هر کاری که داشت
سیر داده است که مخصوص و غیر مخصوص داده نشون این نهاد را میگردید و میگفت آنها جو دنگی داشتند این هم پس از آنها باز
که هر خوب هنر است که رفته که رفته درین فلک است خواهد بود که دلیل این دنگی داشتن هنر است لایه بیکار میگردید
و خدمائی خواهی داشتند این را آنها کردند و کسری که میگزشت درین بحث که برخواهد خود را میگزند و میگردید که باید
در رکه سرمهزه فرمایند و بگذارند کجا دما هنر باز استه در لذت از هم را در کوچه را ببر مرد را در کوچه خود را!

اول دل نیست همچنان صنعتی سرمه دیگر نیست اینکه میگذیریم در کجا پیر میگشند و دل نیست که میگشند از
معنویت و معنیت نباید نگزید این دنگی داشتند اینکه از درکس ما خواهند شد از نهاد طلاقی و از ازدواج

طلاق زو بی محنت است اند و لایه همچو براویش نیستند. بوده شنید راجه میگذیریم همچو این

زیر خدمائی میگردند این را سه برس و دیگر خدمائی داشتند این را باید نمیگشند. و باش

اعرف شو

۹۶، ۵، ۲۱